

تطبیق مفاهیم حقوقی در کلیله و دمنه و گلستان سعدی با مفاد قوانین نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

ناهید عزیزی*

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۷/۵/۱۶

چکیده

حقوق در ادبیات آینه‌ای است از میزان تأثیرپذیری ادبیات از حقوق جامعه؛ مانند قدرت حاکم بر جامعه یا روابط حقوقی بین مردم و نحوه‌ای که ادبیات از قانون، عدالت و مسائل گوناگون حقوقی صحبت می‌کند. پژوهش حاضر فرآیند بازتاب مفاهیم حقوقی در متون «کلیله و دمنه» و «گلستان» را با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار داده است. مفاهیم استخراج شده در آثار مورد تحقیق، بیش‌تر در قالب تمثیل نمود پیدا کرده‌اند مانند اصل شخصی بودن جرم، تناسب جرم و قصاص، قتل، دزدی، رشوه، شهادت، عفو، سوگند، قصاص، مجازات و انواع آن. قاضی نیز به عنوان اصلی‌ترین رکن نظام قضایی باید دیندار، عادل، اعلم، عاقبت‌اندیش و مخالف رشوه‌خواری باشد. از نتایج تطبیقی بدست آمده اینکه اکثر مفاهیم استخراج شده علاوه بر مطابقت با مواد نظام حقوقی معاصر، امروزه هم کاربرد خاص خود را دارند.

کلیدواژگان: تطبیق، مفاهیم حقوقی، کلیله و دمنه، گلستان، جمهوری اسلامی.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران. vatan8911@yahoo.com

مقدمه

حقوق و ادبیات دو شاخه از علوم انسانی هستند که با هم پیوند دیرینه‌ای دارند و تأثیر متقابل آن‌ها بر یکدیگر آنچنان گسترده است که تشریح آن نیازمند طرح جامع و کاملی است. ارتباط این دو شاخه، فقط کاربرد قواعد دستوری یا نگارشی ادبیات در زمینه قانون‌نگاری، افزایش کیفیت ادبی آرای دادگاه‌ها و سایر نوشته‌های حقوقی نیست؛ بلکه بعد دیگر این ارتباط نقشی است که حقوق هر ملت در فرهنگ، هنر و ادبیات آن دارد و کم‌تر مورد توجه بوده است. در ادب کهن فارسی نویسندگان نامدار، اصطلاحات و مفاهیم حقوقی را با تمام ظرایف، عالمانه و هنرمندانه در آثار خود به صورت تمثیل بیان کرده‌اند. طبق بررسی‌های انجام‌شده توسط پژوهشگر تا کنون در رابطه با موضوع «حقوق در ادبیات» تحقیق جامعی انجام نگرفته است؛ لذا ضرورت انجام این پژوهش، آشکارتر شد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای به بررسی مفاهیم حقوقی در متون منثور برجسته کهن فارسی یعنی «گلستان» سعدی و «کلیله و دمنه» خواهد پرداخت و آن‌ها را با مواد قوانین حقوقی نظام جمهوری اسلامی تطبیق خواهد داد.

پیشینه تحقیق

طبق بررسی‌های انجام‌شده توسط پژوهشگر در مورد مفاهیم و اصطلاحات حقوقی در آثار منثور فارسی تا کنون پژوهش جامع و مانعی صورت نگرفته است و تنها در بعضی از کتاب‌ها به صورت پراکنده به آن‌ها پرداخته شده است. قوانین نظام حقوقی جمهوری اسلامی در کتب حقوقی آمده و قابل دسترس می‌باشد. تنها کتاب ارزشمندی که در زمینه حقوقی یافت شد «تجلی مفاهیم و نظام حقوقی در شعر فارسی» بود که توسط محمدحسن حجاریان در سال ۱۳۸۷ به چاپ رسیده است.

رابطه ادبیات و حقوق

رابطه حقوق و ادبیات را می‌توان به سه صورت مورد بررسی قرار داد: الف. حقوق ادبی؛ که در آن مسائل فنی حقوقی با موضوعات ادبی از قبیل مالکیت‌های معنوی، حق مؤلف،

سرقت‌های ادبی و مسئولیت مدنی نویسندگان مطرح می‌شود. ب. حقوق به منزله ادبیات؛ که در آن آثار حقوقی به عنوان یک اثر مکتوب از لحاظ کیفیت ادبی، قواعد نگارشی، ساختاری یا دستوری مورد توجه قرار می‌گیرد. ج. حقوق در ادبیات؛ که در واقع آینه‌ای است از میزان تأثیرپذیری ادبیات از حقوق جامعه؛ مانند قدرت حاکم بر جامعه یا روابط حقوقی بین مردم و نحوه‌ای که ادبیات از قانون، عدالت و مسائل کوچک و بزرگ حقوقی صحبت می‌کند (کاتبی، ۱۳۵۳: ۱۰۹). پس ادبیات همیشه فقط خلق زیبایی، تئاتر، رمان و شعر نیست بلکه نگرشی مختص به خود نسبت به زندگی اجتماعی، حکومت، عدالت و نظام حقوقی جوامع دارد.

بررسی مفاهیم حقوقی در گلستان سعدی و تطبیق آن‌ها با قوانین نظام حقوقی

مطالعه آثار سعدی چنین می‌نماید که علاوه بر موضوعات ادبی در زمینه اصول فقه و حقوق اسلامی به خوبی آگاهی داشته و در حکایت‌های زیادی به ظرافت‌های آن پرداخته است. او در بسیاری موارد پادشاهان را به عنوان کسی که کار قضاوت را انجام می‌دهند به مردم معرفی می‌کند و علت آن را حاکمیت بر سرنوشت جامعه، جان و مال و امنیت آن‌ها می‌داند. «گلستان» او مشحون از مفاهیم حقوقی است که در این پژوهش بعضی از آن‌ها با دید حقوقی بررسی و با قوانین حقوقی معاصر مقایسه می‌شوند.

قاضی: قاضیان به عنوان اصلی‌ترین رکن نظام قضایی وظایف مهمی مانند حل و فصل اختلافات، نظارت بر اموال محجوران، امور اوقاف و زناشویی، رسیدگی به کار شهود، استیفای اموال مسلمانان، احیای حقوق ضعفا، حفظ ترکات، صیانت از امانت‌ها، احقاق حق، دفع باطل، امر به معروف و نهی از منکر را بر عهده داشته‌اند (راوندی، ۱۳۵۹، ج ۴: ۱۱۲۸). سعدی دو دیدگاه نسبت به قاضیان دارد، یکی نگرش مثبت است که آن «منصب قضا پایگاهی بس منیع است» (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۴۵). او جایگاه قاضی در جامعه را مانند جایگاه آب در بدن می‌داند که در صورت ایجاد اختلال در کار آن، بدن - نماد جامعه - دچار نابسامانی و حتی مرگ می‌شود. اما در بعد منفی آن، در یک جا «قاضیان را مصلحت‌جوی طراران» می‌داند، و در جای دیگر می‌گوید: «اگر دندان هر کسی به ترشی گُند شود، دندان قاضی به شیرینی گُند می‌شود» (همان: ۶۰۵). در جای دیگر،

قضات را اشخاصی مفسد و عیاش معرفی می‌کند. مانند «قاضی همدانی که با نعلبند پسری سرخوش می‌شود» (همان: ۳۹۰). بنابراین سعدی به قضاوت حاکمان ظالم بدبین است، زیرا حکومت عصر او شاه در رأس بوده و دادگستری مختص حاکم؛ چنانکه مرگ و زندگی افراد در دست شاه بوده و به خود حق می‌داده افرادی را بی‌دلیل به زندان بیندازد و وزیر نیز بر جان انسان‌ها تسلط داشته و قضات در مراتب پایین‌ترند که در احکام به شرع متوسل می‌شوند و رخنه‌های فساد عمیقی را ایجاد کرده‌اند و «ریختن خون آحاد رعیت را برای سلامت نفس پادشاه روا می‌دارند» (همان: ۱۱۰) و به خاطر یک تهمت، دو درویش را بی‌گناه در خانه‌ای حبس و در آن را گل می‌گیرند که تا یکی از آن‌ها هلاک می‌شود (همان: ۲۴۷). سعدی برای قاضیان ویژگی‌هایی برشمرده؛ از جمله دینداری؛ اهل مشورت بودن؛ اعلم بودن در قضاوت؛ عدالت ورزی؛ دفاع از حق مظلوم؛ صبور بودن و مخالف رشوه‌خواری.

شخصی بودن اصل مجازات: منظور از اصل شخصی بودن این است که عدل و انصاف اقتضا می‌کند که مجازات منحصرأ دامن‌گیر شخص مجرم شده و به نزدیکان و اقربای او سرایت نکند (نوربها، ۱۳۸۷: ۳۶۵). در «گلستان» چنین آمده است: «گفت پسرش خمر خورده و خون کسی ریخته و خود از میان گریخته، پدر را به علت او سلسله در نای است و بند گران بر پای» (سعدی، ۱۳۸۱: ۴۵۴). در جوامع اولیه، اصل شخصی بودن وجود نداشته و اگر کسی فردی از قبیله دیگر را می‌کشت، قبیله مقتول این حق را برای خود قائل می‌شد که با قبیله قاتل وارد جنگ شده و تمامی آن‌ها را از دم تیغ بگذرانند و معتقد بودند خون تنها به خون شسته می‌شود. با ظهور اسلام، این روش بدوی طرد گردید و مسئولیت فردی و اصل شخصی بودن را به وجود آورد (افراسیابی، ۱۳۷۶: ۱۳۲). برای نمونه آیه ۱۶۴/انعام: ﴿لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ و هیچ نفسی بار دیگری را بر دوش نگیرد. و ۲۸۶/بقره: ﴿لَا يَكْفِي اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا أُكْسِبَتْ﴾: خدا هیچ کس را تکلیف نکند مگر به قدر توانایی او نیک‌های هر شخص به سود خود او و بدی‌هایش نیز به زیان خود اوست. این مفهوم حقوقی با ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی که می‌گوید مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است؛ مطابقت دارد.

رشوه و رشوه خواری: رشوه‌خواری از جمله رذایل اخلاقی مذموم در فرهنگ اسلامی است؛ چنانکه در قرآن آمده است: ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا الْحُكَّامَ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/ ۱۸۸) مال یکدیگر به ناحق مخورید و کار را به محاکمه قاضیان نیفکنید که به وسیله رشوه و زور پاره‌ای مال مردم را بخورید با اینکه شما بطلان دعوی خود می‌دانید. در برخی از روایات این کار هم پایه کفر به خدا دانسته شده و به راشی و مرتشی وعده آتش داده شده است. در نظام حقوقی رشوه یعنی دادن مال به مأمور رسمی یا غیر رسمی دولتی یا بلدی برای انجام کاری از کارهای دولتی (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷: ۳۳۵). سعدی نیز رشوه را عاملی می‌داند که قاضیان به بهای اندکی حقوق بسیاری از مردم را ضایع می‌سازند: «قاضی چو به رشوت بخورد پنج خیار/ ثابت کند از بهر تو ده خربزه‌زار» (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۹۰). او رشوه را عاملی می‌داند که زبان قاضیان را می‌بندد: «همه کس را دندان به ترشی کند گردد مگر قاضیان [را] به شیرینی» و «قاضی چو به رشوت بخورد پنج خیار/ ثابت کند از بهر تو ده خربزه زار» (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۹۰). فقها بر خلاف حقوقدانان تحقق رشا و ارتشاء را محدود به امر قضاء دانسته‌اند. به همین دلیل قانونگذار موارد مذکور در ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و... را در حکم مرتشی دانسته و عنوان مطلق ارتشاء را اطلاق نکرده، مقامات قضایی به این امر استناد کرده‌اند که بر حسب موازین شرعی، ارتشاء تنها در مقام قضاوت و صدور حکم است. مطابق ماده ۳ و ۴ قانون تشدید و همچنین مواد ۵۸۸ تا ۵۹۴ قانون مجازات اسلامی برای راشی و مرتشی حبس و جزای نقدی تعیین شده است (قانون مجازات اسلامی)

شهادت: گواهی یا شهادت در مفهوم ابراز و ارائه اطلاعات شخص از امر معین می‌باشد. برای ادای شهادت علاوه بر بلوغ و عقل، عدالت، ایمان و طهارت نیز شرط است. سعدی می‌گوید: «پادشاهی را شنیدم به کشتن اسیری اشارت کرد بیچاره در آن حالت نومیدی ملک را دشنام دادن گرفت و سقط گفتن. ملک پرسید چه می‌گوید: وزیر (خائن) که ضد او بود گفت ملک را دشنام داد و ناسزا گفت. ملک را روی ازین سخن درهم آمد و گفت دروغ آن وزیر پسندیده‌تر آمد مرا زین راست که تو گفتی که روی آن در مصلحتی بود و بنای این بر خُبثی. و خردمندان گفته‌اند دروغی مصلحت‌آمیز

به که راستی فتنه‌انگیز» (سعدی، ۴۷: ۱۳۸۱). مطابق ماده ۱۲۸۵ قانون مدنی، ادله اثبات دعوی عبارت‌اند از اقرار؛ اسناد کتبی؛ شهادت؛ امارات؛ سوگند. بر اساس ماده ۶۵۰ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی می‌گوید: هر کس در دادگاه نزد مقامات رسمی شهادت دروغ بدهد به حبس یا جزای نقدی محکوم خواهد شد (قانون مجازات اسلامی).

دزدی: سعدی در مذمت دزدی بسیار گفته است به عنوان مثال در این حکایت جرم دزدی را قتل دانسته: «طایفه دزدان عرب بر سر کوهی نشسته بودند و مَنفَذ کاروان بسته و رعیت بلدان از مکاید ایشان مرعوب. حاکم مقرر کرد که یکی به تجسس ایشان بر گماشتند. تنی چند مردان جنگ آزموده را بفرستادند تا در شِعْب جَبَل پنهان شدند. مردان دلاور دست یکان یکان بر کتف بستند و به درگاه ملک آوردند؛ او همه را به کشتن اشارت فرمود» (سعدی، ۱۳۸۱: ۵۷). در این حکایت به دستور حاکم، حکم قتل راهزنان اجرا می‌شود. این حکایت با ماده ۲۸۱ قانون مجازات اسلامی مطابقت دارد؛ که می‌گوید: راهزنان و سارقانی که موجب سلب امنیت مردم شوند محاربتند و ماده ۲۸۲، چهار مجازات برای آن‌ها در نظر گرفته است: اعدام؛ صلب؛ قطع دست راست و پای چپ؛ نفی بلد (قانون مجازات اسلامی) در باب هفتم حکایت ۱۹ «گلستان» چنین مجازاتی آمده است: «هرگز دیده‌ای دست دغائی بر کتف بسته یا بینوایی بزندان نشسته یا پرده معصومی دریده یا کفی از معصم بریده الا به علت درویشی» (سعدی، ۱۳۸۱: ۴۹۵). در «لمعه» آمده است: «حکم بریدن دست به سرقتی تعلق می‌گیرد که از بالغ و عاقل صادر شده و مال را پس از هتک حرز و شکافتن آن بدون شبهه‌ای که موجب مالکیت خودش نسبت به مال است از داخل حرز بر باید مشروط به اینکه مسروقه: اول: ربع یک دینار «ربع مثقال طلا» بوده یا مالی که بهای آن به این مقدار باشد. دوم: پنهانی آن مال را بردارد. سوم: از غیر مال فرزند و مولایش باشد. چهارم: اگر سرقت در سال قحطی واقع شده مال دزدیده شده از جنس خوردنی نباشد» (شهید ثانی، ج ۳: ۳۵۳). مواردی که بیان شد مواد ۱۹۷ تا ۲۰۳ قانون مجازات اسلامی فعلی را تشکیل می‌دهند و ماده ۱۹۷ در مقام تعریف سرقت بیان می‌کند که: سرقت حدی است نه تعزیری که حد آن در مرتبه اول قطع چهار انگشت دست راست است که این حکایت نیز همین مورد را بیان می‌کند: «اگر سارق برای بار نخست سرقت نموده واجب است چهار انگشت دست راست

او بریده شود ولی کف دست و شست و آگزارده می‌شوند» (همان: ۳۵۹). سعدی در حکایت دیگری آورده است: «دزدی، گدایی را گفت: شرم نداری که دست از برای جوی سیم پیش هر لئیم دراز می‌کنی؟ گفت: دست، دراز از پی یک حبه سیم / به که ببرند به دانگی و نیم» (سعدی، ۱۳۸۱: ۲۸۳). بریدن دست به دانگی و نیم فقط اشاره است به حد نصاب قطع دست که بیان شد ربع دینار طلاست که قانون مجازات اسلامی نیز این حد نصاب را در بند ۹ ماده ۱۹۸ «به اندازه نصاب یعنی ۴/۵ نخود طلای مسکوک که به صورت پول معامله می‌شود یا ارزش آن به مقداری باشد که در هر بار سرقت شود» بیان می‌کند.

عفو: عفو وسیله‌ای است برای اسقاط تعقیب دعوی و یا متوقف ساختن اجرای حکم اعطای عفو بر حسب مرجع اعلام کننده به عفو عمومی یا خاص قابل تقسیم است. در مورد رأفت قاضیان در «گلستان» آمده: «بر رعیت ضعیف رحمت کن تا از دشمن قوی زحمت نبینی» (سعدی، ۱۳۸۱: ۷۸). جای دیگر می‌گوید: «پادشاهی را شنیدم به کشتن اسیری اشارت کرد بیچاره در آن حالت نومیدی ملک را دشنام دادن گرفت. پرسید چه می‌گوید. گفتند، می‌گوید: ﴿وَالْكَاطِمِينَ الْعَيْظُ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾ (آل عمران/ ۱۳۴) ملک با شنیدن این آیه به آن اسیر رحم کرد و از سر خونس در گذشت. توبه کردن از شرایط عفو و بخشش است که یک قاضی می‌تواند بر حسب جرم گناهکار، او را عفو نماید. «امشبم طالع میمون و بخت همایون بدین بقعه رهبری کرد تا بدست این توبه کردم که بقیت زندگانی گرد سماع و مخالطت نگردم» (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۸۳) یا در جای دیگر می‌گوید: «بر رعیت ضعیف رحمت کن تا از دشمن قوی زحمت نبینی» (همان: ۷۸) و در جای دیگر می‌گوید: «در عفو لذتی است که در انتقام نیست. من نگویم که طاعتم بپذیر، قلم عفو بر گناهم کش» (همان) این موضوع با ماده ۵۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری که اختصاص به عفو دارد مطابقت دارد.

وقف: در «گلستان» داستانی است که در آن دزدی از مال وقف به عنوان «کار بد» شمرده نشده و حاکم، دزد را «حد شرعی» نزده است. «درویشی را ضرورتی پیش آمد. گلیمی از خانه یاری بدزدید. حاکم فرمود که دستش بدر کنند. صاحب گلیم، شفاعت کرد که من او را بحل کردم. گفتا بشفاعت تو حد شرع فرو نگذارم. گفت: آنچه فرمودی

راست گفتی، ولیکن هر که از مال وقف چیزی بدزدد قطعش لازم نیاید «والفقیر لا یملک». مسأله این است که اگر دزدی از اموال وقف یا مال زکات دزدی می‌کند، بسیاری از فقها عقیده دارند که دزد در این قبیل موارد، محکوم به بازگرداندن عین مال و تأدیه خسارت و احیاناً دیگر مجازات‌هاست، ولی مشمول کیفر قطع ید نمی‌شود. ظاهر سخن سعدی آن است که او نیز همین عقیده و فتوا را دارد. موضوع در مستند «تحریر الوسیله» چنین آمده: مسأله ۱۵: «اگر وقف را دارایی واقف یا موقوف علیه بدانیم، باید دست دزد را قطع کرد، اما اگر بگوییم که وقف، رابطه مالکیت را از میان برمی‌دارد، اینگونه نیست» (معرفت، ۱۳۸۷: ۳۲). «قانون مجازات اسلامی جاری نیز در بند ۱۶ از ماده ۱۹۸ در بیان شرایط سرقت حدی بیان می‌کند که: «مال مسروق از اموال دولتی و وقف و مانند آن که مالک شخصی ندارد، نباشد» (قانون مجازات اسلامی).

قصاص: قصاص در «لمعه»: «موجب آن بیرون کردن جان بی‌گناه است از عمد و به ستم که مساوی و برابر است با جان جنایتکار» (شهید ثانی، ج ۳: ۳۹۴). سعدی در «گلستان» مسأله قصاص به وضوح بیان شده است: «یکی از پسران هارون الرشید پیش پدر آمد خشم آلود که فلان سرهنگ‌زاده مرا دشنام مادر داد. هارون ارکان دولت را گفت جزای چنین کس چه باشد یکی اشاره به کشتن کرد و دیگری به زبان بریدن و دیگری به مصادره و نفی، هارون گفت: ای پسر تو نیزش دشنام مادر ده نه چندان که انتقام از حد در گذرد آن‌گاه ظلم از طرف ما باشد و دعوی از قبل خصم دمان پیکار جوید» (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۳۰). او در جای دیگر از قصاص می‌گوید: آنجا که درویشی از مردم آزاری با همان سنگی که بر سر وی زده شده بود انتقام می‌گیرد (همان: ۱۰۸). در مورد جرمی که از روی عمد انجام شود فراوان بحث شده است و همگام با این موضوع، ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «قتل در حال مستی موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود که در اثر مستی بکلی مسلوب الاختیار بوده و قصد از او سلب شده است» (قانون مجازات اسلامی).

مجازات لواط کننده: در «گلستان» سعدی آمده: «حکایت قاضی همدان که با نعلبند پسری سرخوش بود. سخن چینان موضوع را به گوش والی می‌رسانند و او حکم می‌کند که وی را از بلندی به پایین بیندازند و قاضی به در توبه پناه می‌جوید». سعدی

در جایی دیگر، مجازات مخنثی را که به طریق اِهمال بی‌بند و باری می‌کرد، به طور ضمنی قتل می‌داند (سعدی، ۱۳۸۱: ۲۵۷) در جای دیگر به مجازات لواط اشاره کرده: «شنیدم درویشی را با حدّثی گرفتند با آنکه شرمساری برد بیم سنگساری بود» (همان: ۴۷۴). تحلیل موضوع بنا بر ترجمه «لمعه»: «کسی که چهار بار به لواط اقرار کند یا چهار مرد عادل گواهی دهند، اگر فاعل آزاد، بالغ و عاقل باشد خواه محصن باشد یا غیر محصن به ۵ طریق کشته می‌شود. ۱) آنکه او را با شمشیری از پای در آورند. ۲) سوزاندن در آتش ۳) سنگسار کردن ۴) افکندن دیواری بر او ۵) پرت کردن او از بلندی. اگر قبل از قیام بینه توبه کند حد از او ساقط می‌شود اعم از آنکه حد قتل باشد یا سنگسار کردن و اگر پس از اقامه بینه توبه کند حد ساقط نمی‌شود (شهید ثانی، ج ۳: ۳۲۱). بحثی که بیان شد مواد ۱۰۸ تا ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی در کتاب دوم، «حدود» را تشکیل می‌دهد.

تناسب جرم و قصاص: از دیگر مصادیق تناسب جرم با مجازات در اندازه و مقدار مجازات متناسب با گناه است. سعدی در حکایتی روایت کرده: «یکی از پسران هارون الرشید پیش پدر آمد خشم آلود که فلان سرهنگ زاده مرا دشنام مادر داد. هارون ارکان دولت را گفت: جزای چنین کس چه باشد؟ یکی اشاره به کشتن کرد و دیگری به زبان بریدن و دیگری به مصادره و نفی. هارون گفت: ای پسر تو نیزش دشنام مادر ده، نه چندان که انتقام از حد درگذرد آنگاه ظلم از طرف ما باشد و دعوی از قبل خصم» (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۳۱). «اصل تناسب» به عنوان یک قاعده آمره نسبی حقوق بین‌المللی کیفری در مواد ۷۶ و ۷۸ اساسنامه و ماده ۱۴۵ آیین دادرسی و ادله دیوان کیفری بین‌المللی مطرح می‌باشد و آن نسبت بین جرم و مجازات است که باید بر اساس نوع و میزان صدمه وارده، وضعیت بزه دیده و بزه کار و اوضاع و احوال ارتکاب جرم باشد.

ضمان: اصطلاح ضمان در علم حقوق دارای دو معنای کلی است: ۱) مسئولیت؛ در این معنا هر گاه فردی از لحاظ حقوقی مسئول قلمداد گردد (چه مسئولیت قراردادی باشد، چه غیر قراردادی، چه کیفری و غیره) ضامن نامیده می‌شود که با این معنی در حقوق بسیار کاربرد دارد؛ برای مثال عبارات ضمان معاوضی، ضمان درک، ضمان قهری،

ضمان عاقله همگی حاوی همین معنا هستند (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۰۵) و همچنین است که سعدی آن را بیان کرده است: «و این قباله فلان زمینست و فلان چیز را فلان زمین» (سعدی، ۱۳۸۱: ۲۷۱). این با ماده‌ی ۶۸۴ قانون مدنی مطابقت دارد که می‌گوید عقد ضمان عبارت است از این که شخصی مالی را که بر ذمه دیگری است به عهده بگیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۴۴۴).

مفاهیم حقوقی در کلیله و دمنه و تطبیق آن‌ها با قوانین نظام حقوقی

کتاب «کلیله و دمنه» به واسطه مضامین برجسته حقوقی، اجتماعی و سیاسی دارای اهمیت فراوان است. از آنجا که سیاستمداران مملکت از مخاطبان اصلی این کتاب ارزشمند هستند و از جمله وظایف آن‌ها برپاداشتن عدالت در بین رعایاست؛ مضامین حقوقی از مضامین شایع در این کتاب است. در این قسمت آن دسته از داستان‌هایی که از نظر مفاهیم حقوقی بسامد بیش‌تری برخوردارند مورد بررسی قرار می‌گیرند.

جرم و مجرم بودن: جرم به محصول تضاد موجود بین فرد و مصالح اجتماعی گفته می‌شود (اردبیلی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۰). مفاهیم توطئه، خیانت، قتل در داستان شیر و گاو همان جرم‌هایی هستند که با بیش‌تر جرائم امروزی در قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری مطابقت دارد. در مثله کردن بی‌دلیل حجام همسرش را، بیان قاضی حکایت از وجود قانون دارد که از مجرم می‌پرسد: «بی‌گناه ظاهر و جرم معلوم مثله کردن این عورت چرا روا داشتی؟» (نصرالله منشی، ۱۳۷۱: ۷۸). در توطئه علیه گاو و خیانت دمنه به شیر نیز عنصر قانونی بودن مشهود است و آن از زبان کلیله است که به دمنه می‌گوید: «هول ارتکابی که کردی و این غدر و غمز را مدخلی نیک باریک جستی و ملک را خیانت عظیم روا داشتی و ایمن نتوان بود که ساعت به ساعت به وبال آن مأخوذ شوی و تبعات آن به تو رسد. هیچ کس از وحوش تو را در آن معذور ندارد و در تخلص تو از آن معونت و مظاهرات روا نبیند و همه بر کشتن و مثله کردن تو یک کلمه شوند» (همان: ۱۲۸). طبق ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی، هر کس دیگری را ترغیب به ارتکاب جرم کند یا با دسیسه یا فریب یا سوء استفاده از قدرت، موجب وقوع جرم گردد؛ مجرم محسوب می‌گردد. مجرم بودن شنزبه را با استناد به قانون مجازات اسلامی،

از حالت چهره و ظاهر شنزبه می‌توان اثبات کرد. ماده ۲ قانون مجازات اسلامی، صراحتاً هر فعل یا ترک فعلی را که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌کند. مصادیق رفتار مجرمانه از نظر عنصر مادی جرم عبارتند از: فعل؛ ترک فعل؛ جرم فعل ناشی از ترک فعل؛ داشتن و نگهداری؛ حالت؛ گفتار مجرمانه (گلدوزیان، ۱۳۸۶: ۳۶۸). گاهی اوقات عمل مرتکب نه از مصادیق فعل محسوب می‌شود و نه از مصادیق ترک فعل؛ بلکه قانونگذار از «حالت» عارض بر مرتکب را جرم دانسته است. مثل اعتیاد یا ولگردی (همان: ۳۷۷). در این حکایت از نکات قابل توجه، مورد نظر قرار گرفتن وضعیت ظاهری مجرم است. این یکی از مباحث مربوط به جرم شناسی است که ارتباط مستقیمی با حقوق کیفری دارد. دمنه در توطئه علیه شنزبه، خطاب به شیر می‌گوید: «اما هر گاه این غدار مکار (شنزبه) بیاید آماده و ساخته باید بود تا فرصتی نیابد و اگر بهتر نگریسته شود؛ خُبثِ عقیدت او در طلعتِ کژ و صورت نازیبایش مشاهدات افتد که تفاوت میان ملاحظات دوستان و نظرتِ دشمنان ظاهر است» (همان: ۹۹). در ادامه می‌گوید: «و علامت کژی باطن او آنست که مُتَلَوَّن و متغیر پیش آید و چپ و راست می‌نگرد و پیش و پس سره می‌کند» (همان: ۱۰۰). یکی از حاضران در جلسه رسیدگی به اتهام دمنه از قول علما می‌گوید: «هر گشاده ابرو که چشم راست او از چپ خردتر باشد با اختلاج دایم و بینی او به جاذب راست میل دارد و در هر مَنبِتِی از اندام او سه موی روید و نظر او همیشه سوی زمین افتد ذات ناپاک او مجمع فساد و مکر و منبع فجور و غدر باشد» (همان: ۱۴۷). نتیجه اینکه حالت ظاهری مجرم هم می‌تواند از دلایل اثبات جرم او باشد.

گواهی (شهادت): در داستان زاهد، بعد از اینکه قاضی حکم قصاص حُجام را به دلیل مثله کردن بینی زنش را داد، زاهد برخاست که دلایل و احتجاج تمام جرم و جنایت و قتل در این داستان را بیان کرد و گفت: «قاضی را در این باب تأمل واجب است که دزد جامه من نبرد و روباه را نخجیران نکشتند و زن بدکار را زهر هلاک نکرد و حجام بینی قوم نبرید بلکه ما این همه بلاها بنفس خویش کشیدیم و از عاقبت آن غافل بودیم» (همان: ۷۸) لذا به گواهی زاهد: هواهای نفسانی، آرزوهای رام نشدنی، حرص و شرّه بسیار، خون خوردن روباه، قصد شوم زن بدکار به جوان، تشریک مساعی زن حجام

در فساد همه عواملی بر انجام این جرایم بود. گواهی زاهد در اینجا مطابقت دارد با ماده ۳۴۰ قانون مجازات اسلامی که می‌گوید: لازم نیست اداء‌کننده سوگند، شاهد ارتکاب جنایت بوده باشد و علم وی به آنچه بر آن سوگند یاد می‌کند، کافی است (قانون مجازات اسلامی).

اقرار: در عبارت: «شره نفس و قوت حرص بر طلب جاه رای مرا ضعیف کرد. می‌دانم که تخم این بلا من کاشته‌ام» (همان: ۱۴۲). دمنه به گناه خود اقرار می‌کند و اقرار او در اینجا با ماده ۱۶۴، مطابقت دارد که می‌گوید: اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است (قانون مجازات اسلامی).

تناسب جرم و مجازات: در «کلیله و دمنه» اهداف مجازات تناسب مجازات با جرم تبیین شده است: «اول: آنکه عدل معونت کردن و حجت حق گفتن در دین و مروت موقعی دارد و دوم: بر اطلاق، زجر کلی اصحاب ضلالت به گوشمال یکی از ارباب خیانت دست دهد و سوم: آنکه مالش اصحاب مکرر و فجور و قطع اسباب ایشان راحتی شامل و منفعتی شایع را متضمنست» (نصرالله منشی، ۱۳۷۱: ۱۴۵). در ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی تصریح شده است، هدف از مجازات‌های بازدارنده، حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع است (قانون مجازات اسلامی). «اصل تناسب» به عنوان یک قاعده‌ی آمره نسبی حقوق بین‌المللی کیفری در مواد ۷۶، ۷۸ اساسنامه و ماده ۱۴۵ آیین دادرسی و ادله دیوان کیفری بین‌المللی مطرح می‌باشد و آن نسبت بین جرم و مجازات است که باید براساس نوع و میزان صدمه وارده، وضعیت بزه دیده و بزه کار و اوضاع و احوال ارتکاب جرم باشد (آیین دادرسی).

اصل قانونی بودن مجازات: این اصل در «کلیله و دمنه» چنین آمده است: «اصحاب حزم گناه ظاهر را عقوبت مستور و جرم مستور را عقوبت ظاهر جایز نشمرند» (همان: ۹۹). «اصل قانونی بودن مجازات‌ها از اصولی است که در اکثر نظام‌های جزایی پذیرفته شده و بر طبق آن قاضی نمی‌تواند به میل خود و بدون وجود قانونی صریح مجازاتی تعیین کند یا میزان آن را تغییر دهد» (صانعی، ۱۳۸۲: ۶۲۲). قانون مجازات اسلامی در فصل چهارم قانونی بودن جرائم، مجازات‌ها و دادرسی کیفری در ماده ۱۲، حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آن‌ها باید از طریق دادگاه صالح،

به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد(قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲) ماده ۲ آیین دادرسی کیفری می‌گوید، دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد، حقوق طرفین دعوی را تضمین کند و قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرائم مشابه تحت تعقیب قرار می‌گیرند، به صورت یکسان اعمال شود. در داستان زاهد و دزد، قاضی حجام را اینگونه مورد مؤاخذه قرار می‌دهد: «و بی‌گناه ظاهر و جرم معلوم مثله کردن این عورت چرا روا داشتی؟»(همان: ۷۸) و در جای دیگر قاضی دمنه را به خاطر جرمش مؤاخذه می‌کند و او اینگونه جواب می‌دهد: «اگر من مجرم بودمی بخاموشی شما شاد گشتمی، لکن بی‌گناهم و هرکه او را جرمی نتوان شناخت بر او سبیلی نباشد»(همان: ۱۴۵). این اصل در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز پیش بینی شده است و حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد(اصل ۳۶ قانون اساسی) و اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد(اصل ۳۷ قانون اساسی).

عفو یا تخفیف مجازات: تخفیف یا تبدیل مجازات، وسیله مناسبی برای تعدیل کیفر و اجرای عدالت است. معنی حقوقی تخفیف مجازات، پایین آوردن کیفر از حداقل قانونی آن است. طبق ماده ۳۷ دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد تقلیل یا تبدیل کند(گلدوزیان، ۱۳۹۳: ۹۲). از نکات مرتبط با مجازات، تخفیف مجازات است که در این مورد آمده است: «هیچ کس از سهو و زلت خالی و معصوم نتواند بود و هرگاه که به قصد و عمد منسوب نباشد، مجال تجاوز و اغماض اندران هرچه فراخ‌تر است»(نصرالله منشی، ۱۳۷۱: ۱۰۲). روشن است که عمدی نبودن عمل مجرمانه از نظر نویسنده «کلیله و دمنه» از موجبات تخفیف مجازات است. در شرایطی عمل مجرمانه مورد عفو و بخشش قرار می‌گیرد و گفته شده: «هیچ مشاطه جمال عفو و احسان مهتران را چون زشتی جرم و جنایت کهن‌ترین نیست»(همان: ۱۰۲). اما از سوی دیگر در عفو و بخشش نیز شرایط و اصولی باید رعایت شود. در این زمینه از قول مادر شیر آمده است: «و سخن علما در فضیلت عفو و جمال احسان مشهور است؛ لکن در جرم‌هایی که اثر آن در فساد عام و ضرر آن در عالم شایع نباشد»(همان: ۱۳۱) و

در ادامه دلیل این امر را دلیری دیگر مفسدان و قوت گرفتن حجت متعدیان و آلوده شدن ذات پادشاه دانسته است. از دیگر نکات مطرح شده در باره عفو و بخشش در «کلیله و دمنه» آن است که هرگاه عمل مجرمانه توسط چند نفر انجام شود، عفو یا عدم آن شامل حال همه خواهد شد و عفو یکی و عقوبت دیگری از موجبات نارضایتی و از نشانه‌های بی‌عدالتی است (همان: ۷۱).

رعایت عدالت در مجازات: از دیگر نکاتی است که در این کتاب به آن توجه شده است. «امروزه بر اساس اصل تساوی مجازات‌ها و وقتی علتی مسئولیت را رفع می‌کند یا جرمی توجیه می‌شود و یا معافیتی حادث می‌گردد، همه ناشی از تصمیم قانون‌گذار است که باید در مورد افراد به یک نحو اجرا شود» (نوربها، ۱۳۷۵: ۴۰۳). بنابراین روشن است که منظور نویسنده کلیله و دمنه عفو واقعی دارای معنای امروزی آن است. مطابق ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳» از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است (قانون آیین دادرسی کیفری).

انواع مجازات: در این داستان انواع مجازات برای مجرم نیز در نظر گرفته شده است. جرم، امری ایجابی یا سلبی است که قانونگذار آن را حرام کرده و برای مرتکب آن کیفری مقرر داشته است. ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی این کیفرها را پنج قسم نموده است: حدود، قصاص، دیات، تعزیرات و مجازات بازدارنده.

الف) قصاص: قصاص، طبق ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی، کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید با جنایت او برابر باشد. مستند شرعی قصاص، آیه معروف بقره/ ۱۷۹: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يَاۤأُولِيۤالْاَلْبَابِ﴾ می‌باشد. یعنی ای عاقلان قصاص برای حفظ حیات شماست از قتل یکدیگر. قصاص مخصوص جنایات عمدی است و بر دو نوع است: قصاص نفس و قصاص عضو؛ قصاص با اعدام فرق دارد (گلدوزیان، ۱۳۸۶: ۳۴). در «کلیله و دمنه» از قصاص به عنوان یکی از انواع مجازات‌ها نام برده شده. در داستان دزد و زاهد، قاضی به دلیل اینکه حجام، زن خود را مثله کرده حکم به قصاص و عقوبت او می‌دهد (منشی، ۱۳۷۱: ۷۸).

ب) حدود: حدود نیز از دیگر مجازات‌هایی است که قانونگذار اسلام آن را مشخص کرده و طبق ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی به مجازاتی گفته می‌شود که نوع و میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده است. در قانون ۹ جرم به عنوان حد ذکر شده است: زنا، لواط، تفخیز، مساحقه، قوادی، شرب خمر، محاربه، سرقت، قذف (گلدوزیان، ۱۳۸۶: ۳۴). در «کلیله و دمنه» به حد نیز توجه شده؛ از جمله از زبان شیر آمده که پادشاه را در همه معانی خاصه در اقامت حدود و در امضای ابواب سیاست تأمل و تثبیت واجب است (همان: ۹۹). در بازجویی دمنه شیر برای آنکه خونی به ناحق ریخته نشود، او را به قضات می‌سپارد تا از کارش تفحص کنند و در توجیه عمل خود می‌گوید: «و در احکام سیاست و شرایط انصاف و معدلت بی‌ایضاح بینت و الزام حجت جایز نیست، عزیمت را در اقامت حدود به امضا رسانیدن» (همان: ۱۳۴). البته گاهی حد به معنی مطلق مجازات است، خواه مصرح در قانون جزا باشد یا به اختیار قاضی بوده باشد (تعزیر) «(جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷: ۲۱۱). در «کلیله و دمنه» به این معنا نیز توجه شده و معنای خاص کلمه مورد نظر نبوده؛ زیرا شاه صدور حکم خود مبنی بر مجرمیت و مجازات دمنه را از مقوله حدود تلقی کرده که باید با تأمل و تثبیت انجام شود. این در حالی است که هیچ یک از اتهامات دمنه که از زبان کلیله نیز به آن‌ها اشاره شده؛ یعنی رنج نفس شیر، نقض عهد، هلاک گاو و هدر شدن خون او، پریشانی جماعت لشکر و تفرقه سپاه (نصرالله منشی، ۱۳۷۱: ۱۱۵) از موجبات اجرای حد نیست؛ بلکه به نظر می‌رسد که این مجازات بیش‌تر مبتنی بر تعزیرات باشد.

ج) تعزیر: تعزیر در مقابل به کیفرهایی اطلاق می‌شود که نوع و اندازه و چگونگی آن به دلیل مصالحی، از قبل تعیین نشده و تعیین کم و کیف آن بر عهده ولی فقیه و حاکم شرع گذاشته شده است. طبق ماده ۱۸، تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد (قانون مجازات اسلامی).

د) مجازات بازدارنده: مجازات‌های بازدارنده جرائمی است که به تعبیر ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی تخلف از مقررات و نظام‌های حکومتی است، مثل مقررات راهنمایی و رانندگی «(اردبیلی، ۱۳۷۸: ۱۵۴/۱). «زندان احتیاطی (بازداشت) نیز یکی از

انواع مجازات‌های سلب و محدود کننده آزادی است و با اجرای این مجازات مرتکب برای مدتی از جامعه طرد شده و خطر او برای جامعه از بین می‌رود و هم اینکه خطری خود مرتکب را تهدید نمی‌کند. همچنین می‌توان زندانیان را طبقه‌بندی کرد و تحت پوشش‌های اصلاحی خاص قرار داد تا در طول اقامت در زندان به افرادی قانون‌پذیر و اجتماعی تبدیل شوند (صفاری، ۱۳۸۷: ۱۲۱). در «کلیله و دمنه» پس از آنکه شیر به تحریک دمنه، «شنزبه» را از پا در می‌آورد، در مورد بی‌گناهی یا گناهکاری شنزبه دچار تردید می‌شود و با تأمل و تفکر و راهنمایی مادر متوجه اشتباه خود شده، دمنه را برای بازجویی احضار می‌کند. در طی بازجویی و تفحص از دمنه نیز شک و تردیدی برای او حاصل می‌شود و در نتیجه دمنه را به حبس می‌فرستد تا در مورد او به قطع و یقین برسد. در علم کیفرشناسی امروزه این نوع حبس را «بازداشت موقت» یا «زندان احتیاطی» می‌نامند. این نوع زندان برای نگهداری متهم پیش از اثبات جرم به طور موقت، برای جلوگیری از فرار یا تأثیر نامطلوب بر تحقیقات قضایی و همچنین برای کسی به کار می‌رود که مجهول الحال است و نیکوکاری و بدکارگی او ثابت نشده است (همان: ۱۳۴). طبق ماده ۲۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری قرار بازداشت موقت باید مستدل و موجه باشد و مستند قانونی و ادله آن و حق اعتراض متهم در متن قرار ذکر شود (قانون آیین دادرسی کیفری سال ۹۲).

ه) مثله کردن: مثله کردن نیز به عنوان مجازاتی در «کلیله و دمنه» مطرح شده که نمادی از دوره قانونی نبودن مجازات است، دوره‌ای که «انسان بیچاره به دلخواه حاکم مجازات و شکنجه می‌شد. بعضی از شکنجه‌هایی که به واسطه عدم وجود اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها بر ابنای بشر وارد می‌شده؛ عبارت‌اند از: دست و پا بریدن، زبان بریدن و یا سوراخ کردن آن، زنده پوست کردن، مثله کردن و شت مثله را به سگ دادن، شقه کردن، دوباره کردن و...» (کلانتری، ۱۳۷۵: ۱۱). در داستان زاهد و دزد، کفشگر، بینی زن حجام را در تاریکی شب به اشتباه به جای بینی همسر خود می‌برد و البته از فحواي کلام همسرش می‌توان دریافت که مثله کردن مجازاتی برای رسوایی در بین خلق بوده است (منشی، ۱۳۷۱: ۷۷). پس از کشته شدن شنزبه و پشیمانی شیر نیز کلیله اینگونه دمنه را مورد سرزنش قرار می‌دهد: «ملک را خیانت عظیم روا داشتی و هیچ

کس از وحوش تو را در آن معذور ندارد و در تخلص تو از آن معاونت و مظاهرات روا نبیند و بر کشتن و مثله کردن تو یک کلمه شونند(همان: ۱۲۸).

و)دیه: «دیه جریمه نقدی و غرامت مالی است که قانونگذار اسلام عوض جنایت بر نفس یا یکی از اعضا در صورتی که جنایت از نوع خطا یا شبه عمد باشد واجب گردانیده است»(فیض، ۱۳۷۳: ۴۵۲).

اصل برائت: مقتضای عدالت کیفری مجازات بزه کار است و تا دلایل اثبات بزه علیه متهمی وجود نداشته باشد، اصل برائت حاکم است. نتیجه سیاست‌های کیفری و اصل قانونی بودن جرم و مجازات محاکمه مجرم مطابق قانون است و بررسی تاریخ حقوق کیفری این مهم را ثابت می‌کند. با ملاحظه حکایت شیر و گاو نیز این سیر تاریخی مشخص می‌شود. پس از توطئه دمنه نزد شیر علیه شنزبه، شیر مجازات شنزبه را بر مبنای خودکامگی و عدم تحقیق و تفحص می‌گذارد و در نتیجه با پیشیمانی بر کرده خود افسوس می‌خورد. پس از این تجربه تلخ، او در مورد اتهام دمنه به گونه‌ای متفاوت رفتار می‌کند و علی‌رغم داشتن علم و آگاهی به مجرمیت دمنه و تحریک اطرافیان در این زمینه بر تحقیق و تفحص دقیق و موشکافانه تأکید می‌کند با این توجیه که: «اگر به ظن خیانت اهل هنر و ارباب کفایت را باطل کنم، حالی فورت خشم تسکینی یابد لکن غبن آن به من بازگردد»(منشی، ۱۳۷۱: ۱۴۱).

راه‌های اثبات جرم: برای تأمین عدالت کیفری است و نیازمند دقت و تأمل در مسائلی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: الف) شهادت یکی از مهم‌ترین راه‌های اثبات جرم است که عبارت است از «اخبار صحیح از وقوع امری به منظور ثبوت آن در جلسه دادگاه»(گلدوزیان، ۱۳۶۸: ۲۱۴). از آنجا که در شهادت احتمال تطمیع، تهدید، اشتباه، نسیان و یا خلاف حقیقت‌گویی می‌رود. برای ادای شهادت علاوه بر بلوغ و عقل، عدالت، ایمان و طهارت نیز شرط است. شهادت به حق الله و حق الناس تقسیم می‌شود که هر کدام آثار و نتایج خود را دارد. به طور کلی «حق الله» آن امور و تکالیفی بوده که فقط مربوط به خود انسان و خدای خویش است. حق الناس نیز عبارت است از حقوق متقابل که این حقوق روابط انسان‌ها و جوامع را در مناسبات گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فردی، فرهنگی، مذهبی، حکومتی، بین‌المللی قانونمند می‌کند. البته

برای آنکه شهادت دارای اعتبار باشد، باید برای آن شرایطی قائل شد که در «کلیله و دمنه» به برخی از آن‌ها اشاره شده؛ از جمله آنکه «شاهد باید با وقوف و آگاهی کامل در امری گواهی دهد» (نصرالله منشی، ۱۳۷۱: ۱۵۳) و نباید به گمان مجرد شهادت دهد. «چه ایشان را در کار او یقین ظاهر نبود، روا نداشتند که بگمان مجرد چیزی گویند و به قول ایشان حکمی رانده شود و خونی ریخته شود» (همان: ۱۴۵). نویسنده کتاب در اهمیت این شرط حکایت غلام بازدار را طرح می‌کند که به دروغ علیه همسر مرزبان شهادت می‌دهد و در آخر به مکافات عمل ناشایست او باز دست پرورده‌اش چشم‌هایش را می‌کند. همسر مرزبان می‌گوید: «سزای چشمی که نادیده را دیده پندارد اینست» (همان: ۱۵۴). در داستان زاهد «او شاهد درگیری دو نخجیر است که خون از آن‌ها می‌ریخت و روباهی بیامد و از خون ایشان بخورد، ناگاه سر وی انداختند، روباه کشته شد» (همان: ۱۵۵). دیگر شاهد زهر ریختن زن بدکاره در جام برنا و کنیزک؛ مثله کردن بی‌دلیل بینی زن حجام توسط کفشگر؛ حیلۀ زن کفشگر؛ جنایت کفشگر (همان: ۷۴-۷۸).

سرانجام اتهام دمنه با شهادت دو شاهد ثابت شد یکی «پلنگی» که مخفیانه گفت‌وگوی کلیله و دمنه را شنید و مادر شیر را از آن مطلع کرد و دیگر «ددی» که با دمنه در زندان بود و او نیز مخفیانه گفت‌وگوی آن‌ها را شنید؛ «اما دم نزد و خاموش ماند تا آنکه پلنگ به درخواست «مادر شیر» محاورت کلیه و دمنه را چنان که شنوده بود نزد شیر باز گفت و آن گواهی در مجمع وحوش بداد او نیز کسی فرستاد که من نیز گواهی دارم، شیر دستور داد تا او را حاضر کردند و او آنچه را در حبس میان کلیله و دمنه رفته بود، بر وجه شهادت باز گفت و چون از او پرسیدند، چرا قبل از این نگفتی؟ پاسخ داد به یک گواه حکم ثابت نشدی، من بی‌منفعتی تعذیب حیوان روا ندارم بدین دو شهادت، حکم سیاست بر دمنه متوجه گشت» (همان: ۱۵۶). در «کلیله و دمنه» شهادت نوعی تکلیف است؛ مادر شیر در جلب رضایت پلنگ برای ادای شهادت می‌گوید: «واجبست بر تو که حق نعمت او [شیر] بگزاری و خود را از عهده این شهادت بیرون آری و نیز نصرت مظلوم و معونت او بر ایضاح حجت در حال مرگ و زندگانی اهل مروت فرض متوجه و فرض متعین شناسند، چه هر که حجت مرده پوشیده گرداند روز قیامت حجت خویش

فراموش کند» (نصرالله منشی، ۱۳۷۱: ۱۵۵) امروزه گواهی دو شاهد تبیین کننده سرنوشت قضایی بسیاری از جرایم است (مواد ۲۳۷، ۱۳۷، ۱۸۹، ۱۹۹، ۱۵۳ قانون مجازات اسلامی).

تحقیقات قضایی: تحقیقات قضایی عبارت از مجموعه اقدامات و تحقیقاتی است که از سوی ضابطان دادگستری یا قضات تحقیق به منظور آماده‌سازی پرونده و تسهیل و تسریع رسیدگی در دادگاه صورت می‌گیرد. ماده ۹۰ تحقیقات مقدماتی، مجموعه اقدامات قانونی است که از سوی بازپرس یا دیگر مقامات قضائی، برای حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم انجام می‌شود (قانون آیین دادرسی کیفری). در «کلیله و دمنه» قاضی تحقیق به عنوان «قاضی تفحصی» مطرح شده که بعد از کشته شدن شنبه چون شیر از عمل خود پشیمان می‌شود؛ نسبت به دمنه سوء ظن پیدا می‌کند و در این بین سخنان مادر شیر نیز بر سوء ظن او می‌افزاید. بنابراین دمنه را به قضات سپرد تا از کار او تفحص کنند (همان: ۱۳۴). هر کس در مقام تحقیق قضایی باشد، باید از شرایطی برخوردار باشد؛ از جمله برخورداری از انصاف، عدالت، امانت و دور بودن از غرض ورزی (همان: ۱۳۵). در ماده ۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری نیز تصریح شده است. همچنین برای صدور حکم عادلانه تفحص باید کامل و تمام انجام شود. از زبان شیر در مورد دمنه گفته شده: «تا تفحص تمام نفرمایم، خود را در کشتن او معذور نشانم که اتباع نفس و طاعت هوا رای راست را بپوشاند» (همان: ۱۴۱). در جای دیگر می‌گوید: «اصحاب خرد و تجربت در کارها خاصه که خونی ریخته خواهد شد، تأمل و تثبت واجب بیند و حکم باری تعالی امام سازند» (همان: ۱۵۴). فراهم آمدن چندین قاضی برای تحقیق و تفحص خود نشان دهنده لزوم تحقیقات دقیق و همه جانبه است که در «کلیله و دمنه» به آن اشاره شده است (همان: ۱۴۴). ظاهراً یکی از قضات نقش سخنگوی جمع آن‌ها را دارد که از او به عنوان «وکیل قاضی» (همان: ۱۴۴) یا «معتمد قاضی» (همان: ۱۵۰) نام برده و ریاست مجمع قضات به «مقدم قضات» سپرده شده است. به نظر می‌رسد در این حکایت شیر در مقام تعقیب و رسیدگی کننده است و در

جهت احراز صحت و سقم اتهام، مراتب تحقیق را به دیگران واگذار کرده که قاضیان تفحص هستند. ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری به این موضوع پرداخته است.

دفاعیات مجرم: در این داستان از حق دفاع نیز سخن به میان آورده شده است و اینکه در هر محکمه متهم باید بتواند از خود دفاع کند. «حق دفاع عبارت است از اتخاذ آزادانه کلیه وسایل و طرق قانونی در برابر دعاوی و اتهام» (گلدوزیان، ۱۳۷۱: ۴۰). طبق ماده ۲۶۲ قانون آیین دادرسی کیفری بازپرس پس از پایان تحقیقات و در صورت وجود دلایل کافی بر وقوع جرم، به متهم یا وکیلش اعلام می‌کند که برای براءت یا کشف حقیقت هر اظهاری دارد به عنوان آخرین دفاع بیان کند. در بازجست کار دمنه، دفاعیات دمنه مطرح شده که به طرق مختلف از خود رفع اتهام می‌کند؛ از جمله خود را خیرخواه پادشاه می‌داند که مورد خیانت و عداوت دیگران واقع شده و از شیر می‌خواهد که تمامی دقت را در تفحص از او به کار برد تا براءت ساحت و صدق اشارت او معلوم گردد. دمنه در دفاع از خود می‌گوید: «کیست به نصیحت من از نفس من سزاوارتر و هر که خود را در مقام حاجت فرو گذارد و در صیانت ذات خویش اهتمام ننماید؛ دیگران را در وی امیدی نماند» (همان: ۱۳۶). پاسخ دمنه به وحوشی که او را به لحاظ ظاهرش مجرم می‌خوانند به نظر قانع کننده می‌رسد. او در طول دادرسی می‌گوید: «قاضی نباید به گمان خود و ظنون حاضران حکم صادر کند» (همان: ۱۵۱).

اصل بی‌طرفی در دادرسی: یکی از اصول و مؤلفه‌های اساسی قضاوت، دادرسی عادلانه است. در «کلیله و دمنه» آمده: «اما مادر شیر که پیوسته نگران تأثیرپذیری شیر از سخنان حقیقت‌نمای دمنه است به او هشدار می‌دهد؛ زیرا دمنه را گرم‌سخن و چرب‌زبانی می‌داند که به زبان‌آوری مباحثات می‌کند» (همان: ۱۳۹). ماده ۳ آیین دادرسی کیفری به اصل بی‌طرفی و استقلال کامل در امر قضاوت پرداخته است. در قسمتی دیگر مادر شیر او را از تعلل در بازجست کار دمنه بر حذر می‌کند و به تعجیل در این کار توصیه می‌کند و دلیل امر را نیز بازگو نماید: «دمنه بدین فرصت که یابد فتنه‌ای انگیزد که رای ملک در تدارک آن عاجز آید و شمشیر او از تلافی آن قاصر» (نصرالله منشی، ۱۳۷۱: ۱۵۰). در ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر شده است: «مستنطق (بازپرس) در تحصیل و جمع‌آوری اسباب و دلایل جرم نباید به هیچ وجه تعویق را جایز

بداند» (آیین دادرسی کیفری). در قسمتی از داستان که بازجویی بود: «دمنه سعی می‌کرد با نمایی و سخن‌چینی و چاپلوسی واقعیات را با شبهه و فرافکنی بیوشاند» (همان: ۱۲۷). طبق ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری، قاضی می‌تواند شخصاً تحقیقات و اقدامات لازم را به منظور جمع‌آوری ادله وقوع جرم انجام دهد.

نتیجه بحث

نتایج بدست آمده این است که بیش‌تر مفاهیم حقوقی در این متون در قالب تمثیل و حکایت بیان گردیده‌اند. مفاهیم حقوقی که بیش‌ترین نمود را در آثار مورد پژوهش پیدا کرده‌اند عبارت‌اند از اصل شخصی بودن جرم، خیانت، قتل، قصاص، رشوه، شهادت، عفو، مجازات، زندانی کردن، مجازات و انواع آن. نویسندگان آثار مورد تحقیق اعتقاد دارند که قاضیان به عنوان رکن اصلی نظام حقوقی در متون ادبی باید در امر قضاوت اصل بی‌طرفی را رعایت نمایند و در احقاق حق تلاش نمایند و شدیداً مخالف رشوه و رشوه‌خواری باشند. دیگر اینکه اکثر مفاهیم حقوقی که در آثار مورد پژوهش واکاوی شده با نظام حقوقی معاصر امروزی مطابقت دارند.

کتابنامه

- اردبیلی، محمدعلی. ۱۳۷۸ش، **حقوق جزای عمومی**، ج ۲، چ دوم، تهران: نشر میزان.
- افراسیابی، محمداسماعیل. ۱۳۷۶ش، **حقوق جزای عمومی**، ج اول، تهران: نشر آگه.
- ایمانی، عباس. ۱۳۸۲ش، **جرم شناسی در ادبیات**، تهران: آرویح.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ۱۳۶۷ش، **دائرة المعارف علوم اسلامی**، تهران: نشر مرکز.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر. ۱۳۸۴ش، **خیانت در امانت در حقوق کیفری ایران**، تهران: سمت.
- راوندی، مرتضی. ۱۳۵۹ش، **تاریخ اجتماعی ایران**، تهران: امیرکبیر.
- سعدی، مصلح‌الدین. ۱۳۸۱ش، **گلستان**، به کوشش خطیب رهبر، تهران: نشر صفی‌علیشاه.
- شهید ثانی، زین‌الدین. ۱۳۸۶ش، **ترجمه و توضیح لمعه**، قم: حقوق اسلامی.
- صانعی، پرویز. ۱۳۸۲ش، **حقوق جزای عمومی**، تهران: طرح نو.
- صفاری، علی. ۱۳۸۷ش، **کیفرشناسی**، تهران: جنگل.
- فیض، علیرضا. ۱۳۷۳ش، **تطبیق در حقوق جزای عمومی**، تهران: نشر ارشاد اسلامی.
- قانون مجازات اسلامی** (کلیات، حدود، قصاص، دیات، تعزیرات و...)، مصوب ۱۳۹۲ش.
- کاتوزیان، امیر ناصر. ۱۳۸۷ش، **مقدمه علم حقوق**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کلانتری، کیومرث. ۱۳۷۵ش، **اصل قانونی جرائم و مجازات‌ها**، بابلسر: دانشگاه مازندران.
- گلدوزیان، ایرج. ۱۳۶۸ش، **حقوق جزای عمومی ایران**، چ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- مالوری، فیلیپ. ۱۳۸۱ش، **ادبیات و حقوق**، ترجمه کلانتریان، چاپ اول، تهران: آگه.
- مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ق، **بحار الانوار**، بیروت: دار الحیاء.
- نصرالله منشی، ابوالمعالی. ۱۳۷۱ش، **کلیله و دمنه**، تصحیح مینوی، تهران: دانشگاه تهران.
- نوربها، رضا. ۱۳۸۷ش، **زمینه حقوق جزای عمومی**، تهران: دادآفرین.
- ولیدی، محمدعلی صالح. ۱۳۷۱ش، **حقوق جزای عمومی**، جلد دوم، تهران: سمت.

مقالات

- کاتبی، حسینقلی. ۱۳۵۳ش، «**ادبیات حقوقی یا حقوق در ادبیات فارسی ۲**»، مندرج در نشریه کانون وکلا، شماره ۱۳۲، صص ۱۰۶-۱۵۶.
- معرفت، محمدهادی. ۱۳۸۷ش، «**وقف میراث جاویدان**»، فصلنامه میراث جاویدان، شماره ۱۸، صص ۳۲-۴۰.

Bibliography

- Ardabili, Mohammad Ali 1999, Public Criminal Law, Vol. 2, No. 2, Tehran: Mizan Publishing.
- Afrasiabi, Mohammad Ismail 1997, Public Criminal Law, Volume I, Tehran: Agah Publishing.
- Imani, Abbas 2003, Criminology in Literature, Tehran: Arvij.
- Jafari Langroudi, Mohammad Jafar. 1988, Encyclopedia of Islamic Sciences, Tehran: Markaz Publishing.
- Habibzadeh, Mohammad Jafar. 2005, Betrayal of Trust in Iranian Criminal Law, Tehran: Samat.
- Ravandi, Morteza 1980, Social History of Iran, Tehran: Amirkabir.
- Saadi, Moslehuddin 2002, Golestan, by Khatiba Rahbar, Tehran: Safi Alishah Publishing.
- Shahid Sani, Zainuddin 2007, translation and explanation of Lamaeh, Qom: Islamic law.
- Sanei, Parviz 2003, Public Criminal Law, Tehran: No Plan.
- Safari, Ali. 2008, Criminal Science, Tehran: Jangal.
- Faiz, Alireza 1994, Adaptation in Public Criminal Law, Tehran: Islamic Guidance Publishing.
- Islamic Penal Code (generalities, limits, retribution, blood money, punishments, etc.), approved in 2013
- Katozian, Amir Nasser. 2008, Introduction to Law, Tehran: Anteshar Co.
- Kalantari, Kiumars. 1996, Legal Principle of Crimes and Punishments, Babolsar: Mazandaran University.
- Goldozian, Iraj. 1989, General Criminal Law of Iran, Volume II, Tehran: University of Tehran.
- Mallory, Philip. 2002, Literature and Law, Kalantarian translation, first edition, Tehran: Agah
- Majlesi, Mohammad Baqir 1403 AH, Bahar Al-Anvar, Beirut: Dar Al-Haya.
- Nasrullah Maneshi, Abu al-Ma'ali. 1992, Kelileh va Demneh, Minavi correction, Tehran: University of Tehran.
- Noorbaha, Reza 2008, General Criminal Law, Tehran: Dadafarin.
- Walidi, Mohammad Ali Saleh 1992, General Criminal Law, Volume 2, Tehran: Samt.

Articles

- Katebi, Husseingholi 1974, "Legal Literature or Law in Persian Literature 2", published in the Journal of the Lawyer Center, No. 132, pp. 106-156.
- Marefat, Mohammad Hadi 2008, "Endowment of Immortal Heritage", Quarterly Journal of Immortal Heritage, No. 18, pp. 40-32.

Adaptation of Legal Concepts in *Kelileh va Demneh* and *Golestan Saadi* with the Provisions of the Laws of the Legal System of the Islamic Republic of Iran

Nahid Azizi

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Boroujerd Branch, Islamic Azad University, Boroujerd, Iran

Abstract

Law in literature is a mirror of the extent to which literature is influenced by the rights of society; Such as the ruling power of society or legal relations between people and the way in which literature talks about law, justice and various legal issues. The present study has examined the process of reflecting legal concepts in the texts of "*Kelileh va Demneh*" and "*Golestan*" by descriptive-analytical method and relying on library sources. The concepts extracted in the researched works are mostly expressed in the form of allegories such as the principle of personality of the crime, proportionality of the crime and retribution, murder, theft, bribery, testimony, amnesty, oath, retribution, punishment and its types. The judge, as the main pillar of the judicial system, must be religious, just, knowledgeable, provident and anti-bribery. Comparative results show that most of the extracted concepts, in addition to conforming to the materials of the contemporary legal system, still have their own application today.

Keywords: Adaptation, Legal Concepts, *Kelileh va Demneh*, *Golestan*, Islamic Republic.